



۲۰۱۵/۱۲/۱۰

م. اسحاق نگارگر

فیلان و اُشتران سرزمین ما

مثل این که فیلان و اُشتران در سرزمین ما بال و پر پرواز پیدا می کنند!

می گویند روزی مرحوم "ملا نصرالدین" معروف برای مقتدیان خود گفت: "بروید خدای بزرگ را شکر و سپاس گویند که فیلان و اُشتران را بال و پر پرواز نداد که اگر می داد پرواز می کردند و بر سقف های خانه های تان می نشستند و خانه های تان را بر سر تان خراب می کردند!"

مردم بر بیچاره ملا و ساده لوحی اش خندیدند غافل از اینکه او برای شان یک حقیقت بدیهی و بسیار عمیق را بیان می کرد. او می خواست بگوید که خدای بزرگ برای هر موجود حدود و ثغور خاص خودش را معین کرده است که در همان حدود و ثغور برای خود و دیگران می تواند مفید باشد.

برای مثال مورفین یک زهر است اما اگر این زهر را به اندازه لازم آن به یک شخص زرق کنند او به مدد آن بر درد خود غلبه می کند ولی اگر از اندازه بیش بود آن کس را می کشد. غذا نیز به اندازه خود قابل هضم است و به انسان قوت و لذت می بخشد ولی اگر از حد گذشت چه بسا که سبب تسمم می شود و آدم را می کشد.

حالا شما تصورش را بکنید که در هوای سرد زمستان در خانه، پهلوی بخاری نشسته اید و فارغ از دنیا با عزیزان خود قصه می کنید که ناگاه یک جوره فیل بر سقف تان می نشینند و فیل رقص کنان سقف خانه را بر سر تان می لمباندند. راست گفته اند که "هرچه از حد بگذرد رسوا شود."

یاد تان است که روزگاری مردم بر نگین انگشتر های خود کلمه جادویی (می گذرد) را نقش می کردند و این کلمه جادویی در وقت غم به آنان تسلی می داد که غم دیر پا نیست و می گذرد و در شادی هم نمی گذاشت که مغرور شوند و به حکم غرور غم را یکسره از یاد ببرند.

در جریان سیزده سال دولتی جناب "حامد کرزی" ما نقش (می گذرد) را اگر نه بر نگین های انگشتر کم از کم پیش چشم خود داشتیم به امید این که دوران فساد ها و رشوه خواری های او بگذرد و بالاخره مردم با انتخاب چند رهبر صالح و خدمتگزار نفسی به راحت بکشند ولی غافل از اینکه گفته مرحوم "ملا نصرالدین" عملاً جامه واقعیت می پوشد و فیلان و اُشتران بیوروکراسی و دفتر سالاری پر و بال پیدا و خانه های مردم را خراب می کنند و بر نگین انگشتر های شان به جای (می گذرد) می نویسند: (نمی گذرد و هرگز هم نمی گذرد)

حالا مقصودم را دریافتید: انتخابات ریاست جمهوری ما برنده نداشت و من نمی گویم سبب "اتحاد" بلکه می گویم سبب "تبنایی" دو کاندید پیشتر شد که قدرت را به حساب نصف لی و نصف لک تقسیم کردند و نتیجه آن غیر از رکود در کارها چیزی نبود و اما برای اینکه وزیران انتسابی به عنوان دانه های بزرگ تر در غربال شورا باقی بمانند یک تبنایی دیگر ضرورت بود و آن هم به تأخیر انداختن انتخابات شورا که همین وکیلان موجود مانند سنگ سنگین در جای خود باقی بمانند و وضعی پیش بیاید که به طور مساوی دست قوه اجرائیه زیر سنگ قوه مقننه و دست قوه مقننه نیز زیر سنگ قوه اجرائیه باقی بماند و یکی زیر بال دیگر در آید و چون رئیس دولت خود نیز در این تبنایی شریک است، شراکت او قوه قضائیه را نیز فلج و بر همه جا نقش (نمی گذرد و هرگز نمی گذرد) را حک کرده است. دیگر هیچ کس در باره انتخابات شورا گپ نمی زند و این تبنایی حق دیموکراتیک مردم را که بعد از یک دوره معین بر انتخاب خود تجدید نظر کنند و سرمایه آزموده را باز نیازماینده عملاً سلب نموده است. در همه پارلمان ها تعامل بر این است که وقتی وکیل می می رد و یا مصلحت اجتماعی او را به کاری دیگر می گمارد به مردم حق داده می شود تا به جای او وکیل دیگری انتخاب نمایند؛ اما نماینده های مردم را رئیس جمهور سفیر مقرر می کند و وکیلان چون دیگر نماینده هیچ کس نیستند آب هم از آب تکان نمی خورد.

اکنون که این شیوه الآن کما کان که در هر جا نقش (نمی گذرد) را حک کرده است و معلوم نیست تا چه وقت دوام پیدا می کند بر وضع مسلط است فقط یک دست دعا برای مردم مانده است که بروند و در مساجد و تکایا از صدق دل دعا کنند که:

خداوندا!!!

تو ده فیل مست و ده اَشتر مست را بال و پر پرواز بده که بروند و بر سقف پارلمان بنشینند و آن سقف را بر سر این نمایندگان مردم ویران کنند تا یک بار دیگر مردم مجال رأی دادن را به دست بیاورند. دیگر امیدی نیست زیرا وکیلان شورا نیز معروض به دکتاتوری جناب رئیس شورا شده اند که وقتی پای را به سوی منفعت مردم دور بدهند رئیس صاحب فریاد می زند:

" امنیت بکش ای نفره از تالار بکش!!! "

فاعتبروا یا اولی الابصار

برمنگهم، نهم دسمبر ۲۰۱۵ میلادی

نگارگر